

موسیقی از پیش از اسلام تا دوران عباسیان

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

سربازی به همکاری با مرتضی آوینی می‌پردازد و در بخش‌های موسیقی مجلهٔ سوره و دفتر مطالعات دینی هم مشغول می‌شود. با آهنگسازان و خوانندگان و شاعران روز آشنا می‌گردد و در ضمن در همان ایام با بعضی روحانیون محقق و خوش‌فکر مباحث فقهی مربوط به مقولهٔ موسیقی را دنبال می‌کند. آشنایی قهرمان داستان ما با علوم حوزوی و فرهنگ دینی و زبان عربی، وی را در شناخت بهتر این مقولات یاری می‌رساند. حاصل این مطالعات و گفت و گو، آماده‌سازی کتاب هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی



غنائی است. دوران سربازی او به پایان می‌رسد و در همان ایام که آوینی شهید می‌شود، برای قهرمان داستان ما، یعنی آقای اکبر ایرانی قمی این مسئله مطرح است که چگونه کار را ادامه دهد و با انبوه فیش‌ها و یادداشت‌های خود چه کند. (ص ۳۰۷) در آن میان با سه‌تار هم آشنا می‌شود و هر چند به نوشتهٔ خودش حوصلهٔ به یاد سپردن ردیف‌ها را نداشته است (ص ۳۰۸) در حد خود دستی به ساز می‌برده و آوازی زمزمه می‌کرده و مدتی هم در این رشته تلمذ می‌کرده است.

آقای ایرانی وارد تحقیقات اصولی‌تری دربارهٔ موسیقی می‌شود. آثار فلاسفهٔ ایرانی - اسلامی را دربارهٔ موسیقی می‌خواند که فصل «موسیقی از دیدگاه حکما» در این کتاب (حصص ۷ تا ۱۹۱) حاصل آن است. در این دوره تأثیر شخصیت مرحوم سیدعباس معارف بر ایشان قابل ملاحظه بوده، سپس به مطالعهٔ عمیق در رسالات فقهی مربوط به غنا پرداخته و به تحلیل یا ترجمه و انتشار برخی از آن‌ها نیز اقدام کرده است و در این راه از همفکری و راهنمایی آیت‌الله معرفت سود جست، و متقابلاً مرحوم معرفت نیز در بحث موسیقی و قرآن از ایشان یاد کرده است. (ص ۳۰۹)

در این موقع مؤلف، دورهٔ کارشناسی ارشد را می‌گذرانند، به مطالعه در مبحث سماع در کتاب‌های عرفانی می‌پردازد که حاصلش به صورت مقاله‌ای یکصد صفحه‌ای است که در فصلنامهٔ هنر چاپ می‌شود و برندهٔ جایزه می‌گردد و نویسنده بابت آن به زیارت خانهٔ خدا می‌رود. (۳۱۰) آن‌گاه مؤلف با همفکری مرحوم مددپور کتاب دیدگاه پنجم را که حاوی مقالات قبلی‌اش بود در سال ۱۳۷۲ به چاپ می‌سازد. (ص ۳۱۱)

این سیر و سلوک، آقای ایرانی را به وزارت فرهنگ و ارشاد

حال دوران؛ نگرشی جامعه‌شناختی به موسیقی از جاهلیت تا آغاز عصر عباسیان. اکبر ایرانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶. ۳۹۲ ص. ۶۸۰۰۰ ریال.

نوجوانی از خاندانی متشرع که قسمتی از دورهٔ ساخته‌شدن شخصیتش را در شهر قم گذرانیده و اوج گرفتن حرکت انقلاب اسلامی را در آن شهر به چشم دیده، وارد عرصهٔ موسیقی می‌شود. نخستین

آزمونش خواندن قرآن با صوت خوش بوده است. (ص ۳۰۵)

از همان آغاز این سؤال برایش مطرح بود که موسیقی چه نسبتی با شرع دارد؟ این پرسش به خصوص در شرایطی بود که اول انقلاب آهنگ‌های سبک کوچه بازاری دورهٔ پهلوی صبح تا شام به گوش می‌رسید و اگر خانواده‌هایی به دلیل تعصب مذهبی حتی رادیو و تلویزیون نداشتند و پا به کاباره و کافه و سینما و تئاتر نمی‌گذاشتند، باری در تاکسی و خیابان و مهمانی و اتوبوس، خواه‌ناخواه آن زمزمه‌ها به گوششان می‌خورد و کمابیش جاذبهٔ خود را داشت. مضاف به اینکه در همان ایام موسیقی و آواز متین و ارزشمند از آن‌گونه که مثلاً بنان می‌خواند (ص ۳۰۵) یا احمد عبادی می‌نواخت برای کسانی که سلیقه و فهم بالاتری داشتند دلنشین بود.

اما آن سؤال که ذهن نوجوان مورد بحث ما را مشغول می‌داشت پس از انقلاب اسلامی بدین‌گونه پاسخ یافت - یا موقتاً پاسخ یافت - که استفاده از موسیقی و ساز «به قصد منافع محله» بلامانع است و حتی گوش دادن به آهنگ‌های مشکوک هم بلاشکال است (ص ۳۰۶) و آن‌چه حرام است موسیقی مخصوص مجالس فسق و گناه است که تعیین حد و حدود آن از مسائل خلافی است. حرف آخر این‌که اگر موسیقی آدم را از خود بی‌خود کند و موجب آسیب‌رساندن به عقل شود یک چنین موسیقی‌ای حرام است (ص ۳۰۴) و نیز آن‌چه از وسایل تبلیغی رژیم طاغوتی شنیده می‌شد، به اعتبار آن‌که گوش‌دادنش نوعی تأیید حکومت است جایز نبود. (ص ۳۰۵)

اما آیا این نظریات می‌توانست مسئلهٔ موسیقی را حل کند و آیا فتوای تجویز، می‌توانست در همهٔ موارد قابل تطبیق باشد؟ این سؤال بود که هنوز در ذهن قهرمان داستان ما نیش می‌زد. در دوران

اسلامی می‌کشانند. در سال ۱۳۷۳ دفتر نشر میراث مکتوب در آن وزارتخانه تشکیل شد و در سال ۱۳۷۸ به عنوان مؤسسه غیر انتفاعی و غیردولتی به ثبت رسید و در سال ۱۳۸۴ به عنوان مرکز پژوهشی نشر میراث شناخته گردید و وی سال‌هاست مدیریت آن را برعهده دارد. مؤلف در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه علوم اسلامی تهران برای دکتری نام نوشته و همین کتاب مورد بحث رساله دکترای اوست. (ص ۳۱۴)

این کتاب آمیزه موفقیت‌آمیزی است از ذوق و تحقیق و حوصله و تدقیق، ضمن رعایت اصول و موازین عقل و شرع. چون در مسئله حساسی مانند «غنا» سخن گفتن و از عهده‌اش برآمدن - بی‌آن‌که نویسنده از صراط‌المستقیم حق و عدل خارج شود - بسیار دشوار است و از مقوله سهل ممتنع.

در فصل اول کتاب «پیشینه پژوهش‌های موسیقی‌شناسی» بررسی شده و ضمناً مؤلف به خلاصه تحقیقات خود در مورد منابع موسیقی و کتاب **الآغانی** - تحت عنوان «بشنو شمیم عود» - اشاره نموده است.

در فصل دوم به مبنای جامعه‌شناختی پیدایش موسیقی و ارتباط آن با جامعه، تمدن و طبقات اجتماعی و سبک‌های هنری اشاره شده، تا عنوان فرعی «نگرش جامعه‌شناختی به موسیقی...» صادق آید.

مؤلف با همین دید اجتماعی به موسیقی در دوره جاهلیت عرب و کارکرد غنا در عصر جاهلی و سبک‌ها و اوزان غناء جاهلی پرداخته است. این خود حاصل مطالعه گسترده در متون ادب عربی است و البته موقعی که مؤلف ما یادداشت‌های خود را گرد می‌آورده و فوراً منابع نرم‌افزاری به اندازه امروز نبوده است و نکات و ریزه‌کاری‌ها بایستی از بطون متون استخراج گردد. بیهوده نیست که مؤلف می‌گوید شانزده سال از عمر خود را بر سر این کار گذاشته است و از توان کتاب‌شناسی خود بهره گرفته است.

در فصل ششم بخصوص وضعیت کنیزکان خواننده و نوازنده در مجالس شادخواری عصر جاهلیت بررسی شده و فصل کوتاهی به موسیقی دربار شاهان اختصاص یافته که به نظر بنده می‌بایست در این‌جا بحث بیشتر گسترش می‌یافت، چرا که موسیقی بعد از اسلام چه در ایران و چه در دیگر مناطق اسلامی بسیار بسیار مدیون موسیقی ایران پیش از اسلام بوده است.

آن‌گاه مبحث رابطه اسلام با موسیقی مطرح می‌شود. پس از خلفای راشدین در دوره بنی‌امینه غنا و ترانه رایج می‌گردد و مکه و مدینه - که خاستگاه اسلام بود - به محل تربیت خواننده و نوازنده تبدیل می‌شود. شاعران دربار اموی نیز به همان روحیات عصر جاهلی - با امکانات چندین برابر شده عیش و طرب - بر می‌گردند. مثلاً وضع عمر بن ابی ربیع و مغازلات او حتی با زنان بنی‌امیه و رجال عصر برای هر کس که حداقل ترجمه **الآغانی** را خوانده باشد معلوم است. عمر بن ابی ربیع حتی در موسم حج بخصوص برای معاشقه و نظربازی به مکه می‌رفت و مبلغان زشت‌خوی حکومت اموی از همین قضیه سودجسته، کوشیدند با تقلب و تحریف در یکی از اشعار عمر بن

ابی ربیع، نام حضرت سکینه بنت‌الحسین (علیهاالسلام) را با این شعر ربط دهند:

قالب سُكِينَةُ و الدموع ذوارف

منها علی‌الخدین و الجلباب...

در حالی که طبق تحقیقات دقیق، در اصل کلمه «سُكِينَةُ» بوده و خوانندگان آن را به «سُكِينَةُ» تصحیف نموده و تغییر داده‌اند تا به خواندن خوش آید. جالب توجه است که حتی جاحظ با وجود مذاق غیرشعری اش معتقد است اصل کلمه «سُكِينَةُ» بوده است. (ص ۲۴۴) باید خوانندگان را توجه دهم یکی از مطالبی که کتاب **الآغانی** را مورد سوءظن قرار می‌داد همین نکته بود که باعث می‌شد اصل کتاب زیر سؤال برود و اهل مطالعه‌ای که قادر به استفاده از متن عربی نیست از مطالب بسیار فهم آن در شناخت فساد و هرزگی دربار بنی‌امیه و بنی‌عباس بی‌خبر بماند. خوشبختانه مؤلف که رساله مفردی هم درباره **الآغانی** دارد (بشنو شمیم عود) هم ساحت قدس دختر امام حسین (ع) را آن‌چنان که پاک هست، نشان داده‌اند و هم ضبط درست شعر را که چنین بوده:

«قالب سُكِينَةُ...» و «أُسْعِيدُ»

و حتی خود صاحب **الآغانی** می‌نویسد: «أُسْعِيدُ... ما ذکر فیه الخبر و ائماً غیره المغنون». (ص ۲۴۵)

در فصل چهاردهم نظریات فقهای عامه و احادیث خاصه راجع به موسیقی آمده است.

از نکات چشمگیر این کتاب، تدقیق در معانی کلمه «طرب» است. اهمیت این بحث از آن روست که گویند موسیقی وقتی موجب طرب شود حرام می‌گردد، پس باید معلوم شود «طرب» چیست؟ جالب این که مؤلف در تحقیق خود به این نکته پی برده که «طرب» در معنای حزن شدید هم به کار رفته است و از جمله این شعر نابغه جعدی را شاهد آورده:

و ارانی طرباً فی اثرهم

طرب الواله اوکا المختبل (۲۸۹)

که ترجمه‌اش (با جزئی تصرف) چنین است:

به دنبال ایشان [یعنی کاروان معشوقه] خود را اندوهناک می‌یابم / همچون اندوه انسان سرگردان و شیفته و از هوش رفته.

نیز مؤلف تأکید می‌کند که در عصر جاهلی و اوایل عصر اسلامی کلمه «لهو» درباره غنا و کلمه «ملاهی» برای آلات موسیقی به کار می‌رفته، و بدین‌گونه اطلاق «لهو الحدیث» مذکور در قرآن بر غناء موسیقی نه از باب مجاز، بلکه کاربرد لغوی است (۳۱۶).

ساختمان کتاب طوری است که اگر یادداشت‌ها یا معلومات جدیدی بر آن افزوده شود تغییری در مضمون و فحوای آن پدید نخواهد آورد. اگر ترک اولی‌های انگشت‌شماری در ترجمه بعضی اشعار پیش آمده، می‌تواند در چاپ‌های بعد اصلاح گردد.

سخن آخر این‌که کتاب حال دوران، نگرش جامعه‌شناختی به موسیقی از جاهلیت تا آغاز عباسیان می‌تواند جای خالی این مبحث بسیار مهم را پر سازد.